



ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه

پدیدآورنده (ها) : شاکری، ابوالحسن؛ کرمی گلباگی، داوود

حقوق :: نشریه مطالعات حقوقی :: پاییز و زمستان ۱۳۸۹ دوره دوم - شماره ۲ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۸۳ تا ۱۰۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/967309>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مطالعه تطبیقی ساختار، ماهیت و وظایف هیات منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس
- مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان
- انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان
- دکتربین عقیم شدن قراردادها در حقوق انگلستان و ایران
- مقایسه ی ایفای تعهد در حقوق ایران و انگلیس
- وضعیت تغییر جنسیت در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا
- جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران
- حقوق مرتبط با حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری
- مسئولیت ناشی از جرایم مطبوعاتی
- جایگاه ایران در نظام های حقوقی معاصر
- نفوذ نظریه ها در تکامل نظام های حقوقی
- جنایت نسل کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن

عناوین مشابه

- ارزیابی رابطه‌ی بین نوع اظهار نظر حسابرس مستقل و کیفیت سود
- اختیارات هیأت منصفه در برابر استقلال قاضی از نظر شرعی هنوز تبیین نشده است
- ارزیابی و اولویت بندی کیفیت آموزشی از نظر اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد شیراز با استفاده از ابزار شش سیگما و رویکرد حل مسأله
- ارزیابی سیستم نگهداری کارکنان ناجا از نظر کارکنان و فرماندهان
- یکی از بزرگترین صادرکنندگان پیرامون وضع کنونی پنبه ایران اظهار نظر میکند: تولید پنبه ایران یک درصد کل تولید دنیا است: محصول فعلی پنبه ایران سالانه ۱۲۰ هزار تن میباشد
- بررسی قوانین داد و ستد اظهارنظر و اظهار نظر دوم
- بررسی تاثیر استاندارد های ملی حسابرسی بر کیفیت اظهار نظر حسابرسان
- اظهار نظر کارشناسی درباره: «لایحه مقاوله نامه بازرسی کار ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) (شماره ۸۱)»
- اظهار نظر کارشناسی درباره: «نسخ تبصره «۴» ماده (۳۱) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل ها و مراتع مصوب سال ۱۳۵۴»
- اظهار نظر کارشناسی درباره: «طرح استفساریه بند(۴) ماده(۶۸) قانون مدیریت خدمات کشوری»

ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه

ابوالحسن شاکری* داوود کرمی گلباغی**

چکیده

قضاوت متضمن دو مقوله علم به موضوع و حکم است. امور موضوعی حقایق واقعی خارج از ذهن قاضی هستند که احراز آن‌ها می‌تواند به عهده هیأت منصفه و در پاسخ به سوال قاضی راجع به تحقق یا عدم تحقق هر یک از عناصر مادی و روانی جرم است، در صورت تطابق نظر قاضی با نظر هیأت منصفه به تحقق این عناصر، قاضی است که حکم به مجرمیت و محکومیت می‌دهد والا به واسطه حدوث شبهه، متهم باید تبرئه گردد. اظهار نظر هیأت منصفه در مورد مجرم بودن یا مجرم نبودن متهم و تعیین نوع و میزان مجازات وی، قضاوت در ماهیت و حکم و معارض با موازین قضائی و شرعی است، ولی نظر هیأت منصفه به تخفیف مجازات‌های تعزیری و بازدارنده‌الزام قاضی به تبعیت از آن، نافی استقلال قاضی نیست.

واژه‌های کلیدی: هیأت منصفه، قاضی، موضوعی، حکمی.

۱. مقدمه

هیأت منصفه نهادی مردمی است که اعضای آن با وجود نداشتن دانش حقوقی و

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)،

shakeri_criminallaw@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه قم، karami_law@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۸

صرف نظر از حب و بغض حاکمیت، به نمایندگی از جامعه در دادرسی کیفری شرکت دارند. در واقع این حضور تجلی افکار عمومی در آراء دادگاه است.

قضاوت متضمن علم به موضوع و حکم است؛ در ابتدا تفکیکی بین این دو مورد نبود، به مرور زمان کشورهای دارای حقوق کامن لا مثل انگلستان، این تفکیک را در برخی رسیدگی‌ها پذیرفتند و قضاوت موضوعی را از قضاوت حکمی جدا کردند، قضاوت موضوعی را به عهده هیأت منصفه و قضاوت حکمی را در تکلیف قاضی دادگاه گذاشتند، به همین خاطر این نهاد مورد توجه دیگر کشورها نیز قرار گرفت (زراعت، ۱۳۷۷: ۸۹). هیأت منصفه به شکل امروزی، اولین بار در سال ۱۲۱۵ میلادی در کشور انگلستان ظهور نمود و سپس در متون قانونی کشورهای دیگر چون آمریکا و در زمان انقلاب کبیر فرانسه مورد استقبال مردم آن کشور قرار گرفت (ملک یونان، ۱۳۴۹: ۱۸). انگلیسی‌ها نهاد هیأت منصفه را یکی از خدمات کشور خود به تمدن بشری و آن را مایه‌ی مباحثات خود می‌دانند (جباری، ۱۳۳۲: ۲۶).

هیأت منصفه از دو جزء «هیأت» و «منصفه» ترکیب یافته است. «هیأت» در لغت به معنای «وضع، شکل، صورت، ظاهر، پیکر، علم نجوم و دسته‌ای از مردم» و «منصفه» نیز در معانی «مؤنث منصف، با انصاف، عادل، کسی که با انصاف رفتار می‌کند» است (مشیری، ۱۳۷۸: ۱۶۷۹). در معنای اصطلاحی هیأت منصفه، تعریف واحدی وجود ندارد. برخی به اعتبار نقش هیأت منصفه، آن را به «دخالت افراد حرفه‌ای در پاره‌ای امور» (محسنی، ۱۳۵۷: ۱۲۱) تعریف کرده‌اند؛ که ایراد آن در مبهم و کلی بودن واژگان «حرفه‌ای و پاره‌ای امور» است، تعریف کامل‌تر از آن عبارت است از: «مجموعه افرادی که برای اظهار نظر در صحت و سقم افعال انتسابی به متهم (بدون توجه به ماهیت قضایی آن) در بعضی محاکمات شرکت می‌کنند» (ضرابی، ۱۳۷۲: ۱۵۶). ضعف این تعریف نیز این است که صحت و سقم افعال انتسابی متهم، جدا از عنصر روانی وی، مورد توجه واقع شده است. بنظر، تعریفی که تا اندازه‌ای مشکلات تعاریف قبل را ندارد و در این مقاله مورد استناد می‌باشد به این قرار است: هیأت منصفه نهادی مردمی _ قضایی است که به نمایندگی از وجدان فعلی جامعه، تحقق یا عدم تحقق هر یک از عناصر مادی و روانی جرم مورد سوال قاضی صاحب حکم و در صورت لزوم تخفیف مجازات را بیان می‌کند.

برای نخستین بار، نماد مشارکت مردمی در فرایند کیفری، با شکل گیری و حضور هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری، در جرایم سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). با وجود قدمت تأسیس هیأت منصفه در ایران، هنوز جایگاه واقعی آن در نظام حقوقی کشور روشن نیست. از این رو، سوالات و ابهامات بسیاری به ویژه در مورد ماهیت نظرات هیأت منصفه وجود دارد که پاسخ قاطعی به آنها داده نشده است. آیا در حقوق کیفری ایران دخالت افراد عادی در دادرسی کیفری توجیه شرعی دارد؟ تبعیت قاضی از هیأت منصفه با استقلال قاضی در تعارض نیست؟ تصمیم هیأت منصفه برای دادگاه جنبه ارشادی دارد یا الزامی است؟

مقاله حاضر، ضمن تبیین ماهیت هیأت منصفه، بر این فرضیه است که دخالت افراد عادی در دادرسی در امور موضوعی، مخالفت شرعی ندارد ولی دخالت آنها در امور حکمی فاقد وجاهت شرعی است. همچنانکه تبعیت قاضی از هیأت منصفه در امور حکمی با استقلال قاضی در تعارض است، ولی در امور موضوعی این تعارض وجود ندارد و تصمیمات هیأت منصفه برای قاضی دادگاه نه جنبه ارشادی دارد و نه جنبه الزامی، به نقد و بررسی مقررات حاکم می‌پردازد تا با توجه به خاستگاه هیأت منصفه، کاستی‌های آن مشخص شود و مقدمه‌ای برای تدوین قوانین جامع و شفاف در زمینه موضوع مقاله باشد.

۲. هیأت منصفه در دادرسی اسلامی

هیأت منصفه به شکل امروزی آن، در نصوص شرعی و آموزه‌های دینی فقها یافت نشده است؛ چرا که قضاوت در اسلام دارای شرایط خاصی است، مثل بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد (شهید ثانی، ۱۳۸۵: ۱۱)، که با توجه به شرایط اعضای هیأت در قانون، لازم نیست آنها شرایطی را که در شریعت اسلامی برای قضاوت لازم است داشته باشند. البته این بیان به معنای عدم مشروعیت نهاد هیأت منصفه نمی‌باشد؛ زیرا در موازین دادرسی اسلامی موارد متعددی وجود دارد که جهت لزوم رعایت عدل و احتیاط قاضی می‌تواند از نظرات دیگران استفاده کند (انصاری لاری، ۱۳۷۵: ۱۳۷)، از قبیل: تعیین داور در دعاوی طلاق و تعیین کارشناس (علامه حلی، ۱۴۱۰ق {الف}:

۳۹۸) یا حضور تعدادی از علماء در جلسه دادگاه که در فقه تحت عنوان «مخاوضه» بیان شده که از مستحبات باب قضا است (طرابلسی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۸، طوسی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۰) تا جلوی اشتباهات احتمالی قاضی را بگیرد، یا صریح است که، قاضی می‌تواند در مورد مسائلی که مشتبه است اهل علم را برای اظهار نظر حاضر کند (محقق حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۶) و حتی «مستحب است قاضی از اهل علم برای حکم کردن حاضر کند و در مورد مسائل نظری برای فتوا دادن کمک بخواهد» (علامه حلی، ۱۴۱۰ق {الف}: ۳۰۵ و علامه حلی قواعد الاحکام، ۱۴۱۰ق {ب}: ۳۹۸).

بدین ترتیب، هرچند در حقوق اسلامی حق صدور حکم در اختیار و انحصار قاضی محکمه است و نهاد هیأت منصفه به معنای مصطلح امروزی وجود ندارد، اما حضور اهل خیره در محضر قاضی برای کمک به معضلات قضایی، پسندیده و عقلانی است و جلوی لغزش‌ها و اشتباهات قاضی را می‌گیرد. از این جهت می‌توان استنباط کرد که چون قاضی محکمه شرعی، مجتهد جامع شرایط است و به خوبی حکم را می‌داند به تحقیق، منظور از «استفاده از دیگران»، شرکت و دخالت در حکم نیست، بلکه تبیین و احراز امور موضوعی توسط آن افرادی است که می‌تواند تحت عنوان هیأت منصفه مورد لحاظ قرار گیرد.

چالش مهمی که در خصوص جایگاه نهاد هیأت منصفه در دادرسی اسلامی وجود دارد این است که، در حقوق اسلام قاضی دادگاه باید مجتهد جامع شرایط باشد و چنانچه در جای خود ثابت شده است مجتهد حق تقلید از دیگری را ندارد، مجتهد ملزم است بر اساس اصول و مبانی پذیرفته شده و بدون دخالت دیگران فتوا صادر نماید (زیدان، ۱۴۰۴ق: ۷۲) و چون سیستم قضایی ایران، اسلامی است، تبعیت قاضی مجتهد از تصمیم یک جمع غیر مجتهد بنام هیأت منصفه، ایراد اساسی خواهد داشت. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت، به تحقیق حکم قاضی باید بر اساس واقع یا همان موضوعات واقعی باشد، احراز این موضوعات غیر از صدور حکم است که بر عهده شخص قاضی است. چون قاضی مقید و در بند موضوع است، زمانی که جامعه با نمایندگی عده ای به نام هیأت منصفه موضوع خاصی را بیان می‌کنند که اگر نزد قاضی محکمه تردیدی در آن نباشد، قاضی نیز بر اساس آن حکم مقتضی را صادر می‌کند، به این خاطر استقلال قاضی در صدور حکم محکومیت از این جهت که وی به نظرات

دیگران توجه کرده است در تردید و مخاطره نمی‌افتد. به عبارت دیگر قاضی علم و نظر خود را در خصوص موضوع از طریق هیأت منصفه کامل می‌داند، مگر اینکه نظر موضوعی هیأت منصفه با علم موضوعی قاضی کاملاً معارض باشد که در این صورت به لحاظ حدود شبهه موضوعی، حکم به مجازات محل تردید است.

۳. نوع تصمیم هیأت منصفه

در طول تاریخ، عدالت قضایی همواره متأثر از قدرت حاکم بوده و در بسیاری از موارد خصوصاً در جوامعی که نقش مذهب و مکاتب الهی در آن کم رنگ‌تر بوده، قدرت‌های حاکم در تعیین مفاهیم جرم و عدالت نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۷۱). از طرفی، هر چند مقامات قضایی ملزم به حفظ بی‌طرفی در اجرای عدالت هستند، اما طبیعی است در مقابل کسانی که ضد مقامات حاکم از طریق ارتکاب جرایم سیاسی یا مطبوعاتی موضع گرفته‌اند، روش سخت‌گیرانه‌تری را داشته باشند. در نتیجه همیشه این خطر وجود دارد که مقامات عمومی با اعمال حاکمیت به طور مستقیم یا غیر مستقیم زمینه‌ی مجازات سنگین‌تری را علیه متهمان و به عبارت بهتر علیه مخالفان خود فراهم آورند. بدین لحاظ، ابتکار بکارگیری و دخالت دادن نقطه نظرات نمایندگان افکار عمومی به ویژه در تخفیف مجازات، در کنار آراء و نظرات قضات حرفه‌ای از قرن‌ها پیش در برخی از کشورهای غربی مثل انگلستان و فرانسه پدیدار شد و نهادی به نام هیأت منصفه به وجود آمد (هاشمی، ۱۳۷۱: ۱۲۱). لذا می‌توان گفت، در محاکمات و رسیدگی‌های با حضور هیأت منصفه نوعی اعتماد جمعی و عمومی وجود دارد (بارکر^۱، ۱۹۹۸: ۶۴). اعضای هیأت منصفه با تعدد نفراتی که از اقشار مختلف جامعه برگزیده می‌شوند، دقیق‌تر از قاضی حرفه‌ای می‌توانند افکار عمومی جامعه را منعکس کنند، زیرا به لحاظ تعدد نفرات احتمال خطا در تشخیص موضوع کمتر و اساساً نوعی تقسیم کار به وجود می‌آید.

با توجه به مبنای حضور هیأت منصفه در دادرسی، ماهیت تصمیم این نهاد در رسیدگی‌های کیفری چیست؟ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. استعمال واژه‌ی «رأی» در برخی قوانین مانند ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات ۱۳۳۱ و ماده ۳۴ قانون مطبوعات ۱۳۳۴ باعث شده است تا عده‌ای عمل هیأت منصفه را قضاوت حکمی تلقی

نمایند و آنان را قاضی به معنای مصطلح بدانند.^۲ همان طوری که به نظر عده ای اظهار نظر هیأت منصفه نه فقط نظر یک شهروند، بلکه قضاوتی حقیقی است (عبدالحمید، ۱۹۸۰: ۳۱۷). از طرفی چون اعضای این هیأت ملزم به سوگند هستند به قاضی حقیقی تبدیل می‌شوند و قضاوت آنان به همراه قاضی در واقع نوعی قضاوت حکمی اشتراکی و جمعی است. این نظر از این جهت محل تأمل است که قضاوت با فصل خصومت و صدور حکم همراه است و چون هیأت منصفه فصل خصومت و در صدور حکم دخالت نمی‌کند، پس صحیح نیست که هیأت منصفه را قاضی بدانیم. شاید به همین خاطر در حقوق انگلیس این افراد ژوری^۳ نام دارند و آنها را جاج^۴ (قاضی) نمی‌دانند؛ قاضی شخص دیگری است که با لحاظ تصمیم ژوری حکم می‌دهد. تصمیمات هیأت منصفه «وردیکت»^۵ و تصمیم دادگاه در قضیه مطروحه «جاجمنت»^۶ است (آشوری، ۱۳۷۶: ۴۳). با این استدلال نه کار اعضای هیأت منصفه قضاوت به معنی فصل خصومت و نه تصمیمات آنها رای قضائی است؛ زیرا که با تصمیم آنها پرونده مختومه نمی‌گردد.

هیأت منصفه را نمی‌توان کارشناس دانست، چون «کارشناس کسی است که به مناسبت خبره بودن در فن خاصی می‌تواند در مسائل مربوط به فن خود به عنوان صاحب نظر اظهار نظر کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۹۸۸). به علاوه اینکه به موجب ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، قاضی در ارجاع امر به کارشناس مخیر است و آنجا که ضروری تشخیص دهد این کار را انجام می‌دهد؛ اما استفاده از هیأت منصفه حداقل در دو دادرسی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تکلیف قانونی است.

هیأت منصفه مطلع هم نیست. مطلعین به نحوی از وقوع جرم با خبرند در حالی که اعضاء هیأت منصفه ممکن است هیچ اطلاعاتی از وقوع جرم نداشته باشند؛ حتی در حقوق بعضی از کشورها از جمله انگلستان داشتن اطلاعات راجع به وقوع جرم از موارد رد (جرح) اعضاء به حساب می‌آید (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

ممکن است برای هیأت منصفه نقشی برابر داور تصور کرد. به موجب ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ارجاع

امر به داور با تراضی اصحاب دعوا یا به منظور آن (تراضی) صورت می‌گیرد اما استفاده از هیأت منصفه در اختیار طرفین دعوی کیفری یا به منظور تراضی طرفین نیست. به علاوه هیأت منصفه به طور قطعی به نفع یا به ضرر یکی از اصحاب دعوی جهت گیری ندارد، فقط نظر خود را به موضوعات خواسته شده مطرح می‌کنند؛ پس اعضای هیأت منصفه داور هم نمی‌باشند.

گاهی نیز ممکن است نقش هیأت منصفه را به عنوان وکالت در دعوی تلقی کرد. وکیل در عرف جامعه دو معنا دارد: در معنای عام آن، داشتن سمت نمایندگی در هر کاری است و در معنای خاص، به «وکلائی دادگستری» اطلاق می‌گردد.^۷ از مهم‌ترین وظایف وکیل در معنی خاص، اقامه دعوا و تعقیب یا دفاع از حقوق موکل است؛ حال آنکه اعضای هیأت منصفه هیچ دعوایی اقامه نمی‌کنند و یا از کسی دفاع نمی‌نمایند و فقط منعکس‌کننده‌ی نظرات و افکار عمومی جامعه راجع به موضوعات دخیل در امور جزایی، به قضات هستند. در واقع می‌توان گفت، هیأت منصفه در خصوص امور واقعی همچون اهل خبره نظر می‌دهد و به درخواست قاضی صاحب حکم نظر خود را راجع به تحقق عناصر موضوعی (مادی و روانی) بیان می‌دارد. بدیهی است که اگر قاضی به علت فقد دلیل نظر بر عدم تحقق عناصر رکن مادی یا روانی و در نتیجه نظر بر براءت متهم از جرم داشته باشد جایی برای سوال از هیأت منصفه نیست (اسمیت^۸، ۱۹۹۵: ۱).

در نظام حقوقی کامن‌لا، هیأت منصفه جمعی از اشخاص هستند که برای رسیدگی به یک دعوا و اتخاذ تصمیم در خصوص وقایع بر مبنای ادله ارائه شده، وفق قوانین انتخاب می‌شوند (برون^۹، ۱۹۸۹: ۷۸). هیأت منصفه به نیابت از افکار عمومی در رسیدگی‌های کیفری شرکت دارند و مهمترین مبنای این حضور جلوگیری از خود رأیی و اشتباهات موضوعی قضایی است. در انگلستان، جرایم مرتبط با مطبوعات نظیر: افشای اسرار محرمانه، هتک حرمت، تحریک به عداوت نژادی و توهین به مقدسات، در دادگاه کیفری و با حضور هیأت منصفه تشکیل می‌شود. در این رسیدگی، تصمیم‌گیری راجع به امور حکمی، وظیفه قاضی و تصمیم‌گیری راجع به مسایل موضوعی بر عهده هیأت منصفه است (الیوت، کوئین^{۱۰}، ۲۰۰۰: ۱۴۸). به بیان دیگر، وظیفه اصلی هیأت منصفه کشف موضوع و به عبارتی عنصر مادی و روانی جرم است، در حالی که وظیفه دادگاه کشف عنصر قانونی و انطباق عمل یا اعمال ارتكابی متهم با قانون

می‌باشد. با این حال، در مواردی که رسیدگی بدون حضور هیأت منصفه انجام می‌گیرد، مسائل حکمی و موضوعی را قاضی منفرداً تعیین می‌کند (بارکر، پدیلد^{۱۱}، ۱۹۹۸: ۶۴). هیأت منصفه در صدور تصمیم خود ملزم به ارائه استدلال‌ات حقوقی و ذکر مستند قانونی برای نظر خویش نیست، بدین معنا که پاسخ «آری یا خیر» آنان به سوالات قاضی محکمه در مورد احراز یا عدم احراز موضوع، تعیین کننده‌ی سرنوشت دادرسی است (بایلر و گان^{۱۲}، ۱۹۹۶: ۸۶).

هیأت منصفه به عنوان قضات مردمی^{۱۳} و در واقع به عنوان قضاوت موضوعی در مقابل قضاوت حکمی، بهتر می‌توانند موضوعات عرفی مانند صدق توهین و افتراء و نشر اکاذیب بر اعمال متهم، صدق تحقیر و توهین به جنس زن و بر هم خوردن نظم و آرامش عمومی، انجام عملی علیه امنیت ملی، صدق تبلیغ کذب و اختلاف‌انگیزی بین افراد جامعه بر مطالب نشریه، صدق افشاء سرّ شخصی افراد یا افشاء اسرار نظامی یا دولتی و اشاعه فحشاء در مندرجات مطبوعه و مانند این موارد عرفی را تشخیص دهند. زیرا خودشان داخل در عرف جامعه هستند و عرف جامعه را در زندگی روزمره خود تجربه و مراعات می‌کنند و این تکلیف قاضی محکمه است که عنصر قانونی و انطباق عمل ارتكابی متهم با قانون را کشف کند (برون، ۱۹۸۹: ۷۸؛ اسمیت، ۱۹۹۵: ۱۵). از این رو، حضور اعضای هیأت منصفه در دادرسی‌های کیفری به منزله‌ی سپردن سرنوشت یک پرونده به تصمیمات مردم عادی و نمایندگان جامعه در دادگاه‌ها است، که از آن می‌توان به عنوان یکی از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی تعبیر نمود (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰: ۳۷)، به علاوه تصمیم قضات را نسبتاً منصفانه (آشورث^{۱۴}، ۱۹۹۴: ۲۴۴) و عموم جامعه نیز از رأی صادره رضایت خواهند داشت.

در حقوق فرانسه، در ابتدای پیدایش نهاد هیأت منصفه، وظیفه‌ی آن اظهار نظر در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب جرم بود. بدین بیان که، پس از اتمام رسیدگی اعلام نماید که متهم مجرم است یا خیر؟ این نظر برای دادگاه لازم‌الاتباع بود. به عبارت دیگر، اگر هیأت منصفه اظهار می‌نمود که متهم مجرم نیست، ختم رسیدگی می‌شد ولی در صورتی که هیأت منصفه تصمیم به مجرم بودن متهم می‌گرفت، قاضی نیز بر اساس نظر هیأت منصفه و در چارچوب قوانین موجود، اقدام به صدور رأی می‌کرد (افتخار جهرمی، ۱۳۸۰: ۲۹۹). در سال ۱۸۳۲ میلادی، اختیار تشخیص مجرمیت

متهم، اعمال کیفیات مشدده و مخففه و نیز معافیت‌های قانونی، به هیأت منصفه داده شد؛ در این موارد قاضی می‌بایست از تصمیم هیأت منصفه تبعیت کند، این صلاحیت و وظیفه کماکان در قانون مصوب ۱۹۳۲ بر دوش هیأت منصفه بود (استفانی و ژرژلواسور، ۱۳۷۷: ۵۶۴-۵۶۶). در کشورهای آمریکای شمالی، اختیار تعیین مجازات با هیأت منصفه نیست، بلکه فقط اعلام نظر می‌کند که متهم مجرم است یا خیر، صدور حکم قضیه و متعاقب آن تعیین کیفر بر عهده قاضی است (پیوندی، ۱۳۸۲: ۲۸۱).

با عنایت به مراتب فوق می‌توان گفت، در مقررات فرانسه و برخی از کشورهای آمریکای شمالی، نظر هیأت منصفه به مجرم بودن یا مجرم نبودن، نوعی دخالت هیأت منصفه در قضاوت حکمی است. چراکه دادگاه ملزم به تبعیت از این اظهار نظر هیأت منصفه است، بر خلاف حقوق انگلستان که قائل به تفکیک قضاوت حکمی و قضاوت موضوعی است. حال این سوال مطرح است که در ایران هیأت منصفه در امور حکمی دخالت می‌کند یا موضوعی یا هر دو؟

۴. دخالت هیأت منصفه در امور موضوعی

در حقوق کیفری ایران، متأسفانه قانونگذار در تصویب قوانین مربوط به هیأت منصفه مصوب ۱۳۷۹ و سپس ۱۳۸۲، که به نظر می‌رسد از حقوق فرانسه اقتباس شده باشد، به مهم‌ترین مبانی تشکیل و استفاده از هیأت منصفه یعنی بیان عناصر مادی و روانی جرم که حدود صلاحیت هیأت منصفه می‌باشد توجهی نکرده است. در صدر ماده ۱۳ قانون مذکور آمده است: «نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند:

الف: متهم بزهکار است یا خیر؟

ب: در صورت بزهکاری، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟» در تبصره ذیل همین ماده آمده است: «پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا براءت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»

در برخی از آرای هیأت منصفه در محاکم ایران، رأی به گونه ای صادر شده است که گویا رسیدگی حکمی است. به عنوان نمونه می‌توان به:

رأی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، با شماره دادنامه ۴۰۳، کلاسه پرونده

۲۱۴/۱۴۱۰/۷۷، مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۴ با موضوع توهین، اشاره کرد. "در خصوص اتهام خانم ف... مدیر مسئول روزنامه... موضوع شکایت حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی مبنی بر توهین و اهانت در شماره ۲۷ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۶، دادگاه با عنایت به شکایت شاکی و مدافعات مدیر مسئول روزنامه... در جلسات علنی، که پس از ختم جلسه اعضاء محترم هیأت منصفه بعد از شور و مشورت لازم با اکثریت آراء نامبرده را در خصوص مورد، مجرم اعلام نموده و مستحق تخفیف دانسته اند و قاضی نیز با استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳، نامبرده را به پرداخت... محکوم و با استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی از جهت تکمیل مجازات مذکور، نامبرده را به محرومیت از انتشار موقت روزنامه... به مدت دو هفته محکوم می‌نماید که با تبدیل مجازات حبس مقرر در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی به محکومیت فوق، رضایت تخفیف مورد نظر هیأت محترم منصفه نیز منظور گردید."

در رأیی مشابه از همان شعبه با شماره دادنامه ۴۹۲ مورخ ۷۵/۱۱/۱۵ با عنوان توهین و اهانت، هیأت منصفه مدیر مسئول ماهنامه... را مجرم تشخیص و لکن در نظریه خود تصریح نمود با توجه به شخصیت متهم که از نویسندگان و قصه نویسان متعهد و دردمند بوده، نامبرده را مستحق تخفیف جدی دانسته اند و دادگاه نیز با عنایت به وضع خاص متهم کیفر را تخفیف داد.

در دادنامه شماره ۱۶۴، کلاسه پرونده ۱۰/۳۴/۷۵، شعبه ۳۴ دادگاه عمومی مجتمع قضایی ویژه تهران مورخ ۱۳۷۵/۵/۱۷ آمده است: «دادگاه پس از وصول پرونده و طی مراحل قانونی متهم را در جلسه مورخ ۷۴/۵/۱۵ با حضور اعضاء هیأت منصفه، احضار و پس از طرح شکایت شاکی و استماع مدافعات متهم، هیأت منصفه بعد از ختم جلسه اتخاذ تصمیم نمودند، هیأت منصفه با اکثریت قاطع آراء متهم را مجرم دانسته و به اتفاق آراء متهم را مستحق تخفیف در مجازات می‌دانند^{۱۵}».

رویه قضایی دادگاه‌های ایران مراتبی از قضاوت حکمی را برای هیأت منصفه قائل است. ولی این اظهار نظر هیأت منصفه در مورد بزهکار بودن یا نبودن و بیان محکومیت یا براءت متهم، در واقع دخالت در حکم و خلع سلاح کردن قاضی در انطباق رفتار متهم با قانون است. در حالی که طبق اصول ۳۶ و ۱۵۶ قانون اساسی حکم

را تنها قاضی باید صادر کند. از آنجا که شرایط قضاوت حکمی در اصل ۱۶۳ قانون اساسی بیان شده است و با لحاظ این که اعضای هیأت منصفه شرایط قضاوت حکمی را ندارند، لذا نباید به طور مستقیم در صدور حکم یعنی برائت یا محکومیت دخالت کنند. در واقع هیأت منصفه تنها باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد که هر یک از عناصر مقومه جرم مورد نظر قاضی با لحاظ دلایل ابرازی طرفین واقع شده است یا خیر؟ با پاسخ به این سوالات اعم از مثبت یا منفی، تکلیف و اختیار هیأت منصفه پایان می‌یابد. در حالی که قانون ایران بی توجه به رسالت و جایگاه هیأت منصفه در خصوص مباحث موضوعی، این اختیار را به قاضی داده است که بتواند مستقل و بدون توجه به نظر هیأت منصفه و حتی بر خلاف نظر هیأت، متهم را تبرئه یا مجازات نماید.

در حقوق کیفری ایران هر چند به استناد مواد فوق، هیأت منصفه قضاوت حکمی می‌نماید؛ ولی می‌توان گفت اظهار نظر هیأت منصفه برای قاضی ارزش قضایی و الزامی ندارد، بلکه صرفاً دارای جنبه ارشادی است. در واقع در یک نگاه خوش بینانه، یک نظر مشورتی برای قاضی تلقی می‌گردد چون «قانونگذار دادگاه را موظف به صدور رأی بر طبق قانون نموده و پیروی از نظر هیأت منصفه را برای دادگاه الزامی ندانسته است» (خالقی، ۱۳۷۸: ۳۳۷). به عبارت دیگر، وقتی هیچ مرزی برای تمیز وظایف قاضی از هیأت منصفه وجود ندارد، دست قاضی باز است تا در احراز موضوع و تشخیص آن نیز دخالت کند. با نگاه دیگر، موجودیت هیأت منصفه جنبه صوری به خود می‌گیرد و نظر این هیأت نمی‌تواند حتی غیر مستقیم هم در صدور حکم مداخلتی داشته باشد. عدم الزام قاضی به پیروی از تصمیم هیأت منصفه به معنای عدم عنایت به فلسفه وجودی آن است که همانا احترام و توجه به خواست و افکار عمومی جامعه و از نشانه‌های بارز جلوگیری از استبداد و انحراف قضائی در یک جامعه است.

عدم الزام تبعیت قاضی از هیأت منصفه در مقررات ایران، از دو جهت قابل توجه است: اول از جهت ماهیت تصمیم قاضی. در واقع قانونگذار در خصوص تصمیم قاضی با حضور هیأت منصفه که راجع به جرایم سیاسی و مطبوعاتی است تفکیکی بین وظیفه قاضی و هیأت منصفه قائل نشده است؛ از این رو قاضی در تشخیص موضوع دخالت کرده و خود را مقید به نظر هیأت منصفه نمی‌داند. دوم از جهت دغدغه خلاف شرع بودن و تعارض نظر هیأت منصفه با نظر قاضی است. در مصوبه‌ی شورای انقلاب

اسلامی مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۸، به تبعیت قاضی از اظهار نظر هیأت منصفه توجه شده بود. پس از آن به دلیل اینکه در آن زمان محاکمات سیاسی و مطبوعاتی در کشور مطرح نبود قانونگذار در این مورد در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ سکوت کرد، اما پیامدهای پس از آن و تشدید دغدغهی خلاف شرع بودن، قانونگذار را در سال ۱۳۸۲ دلالت به این امر کرد که استقلال کامل قاضی را در مقابل نظر هیأت منصفه، در نظر بگیرد و مقرراتی را به تصویب برساند که در نتیجه با اصل توجه دادگاه به دیدگاه نمایندگان جامعه در صدور رأی ناسازگار است (آقابابایی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

البته وظایف هیأت منصفه در قبال قاضی محکمه تنها در صورت درخواست وی می‌باشد و هیأت منصفه به طور مستقل نمی‌تواند از متهم در خصوص جرم ارتكابی سوال کند بلکه در صورت لزوم هرگونه سوال احتمالی باید از قاضی جهت شفافیت موضوع پرسش شود.

۵. تقابل هیأت منصفه با قاضی در امور موضوعی

چنان چه قاضی در مورد موضوعاتی از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص با جلب نظر کارشناس، به گونه‌ای که برای وی امور موضوعی احراز گردد و آن منافات با نظر هیأت منصفه داشته باشد، آیا نظر هیأت منصفه لازم‌الاتباع است؟ یا قاضی به دلیل حقیقت مکشوفه و تعارض با نظر هیأت منصفه، بدون توجه به این نظر به طور مستقل حکم را بر اساس نظر موضوعی خود صادر می‌کند؟

در ابتدا لازم به ذکر است که قاضی علم موضوعی خود را برای قضاوت با مشاوره استصوابی هیأت منصفه احراز می‌کند؛ اما قاضی اگر با ملاحظاتی دیگر به علم موضوعی رسید و این علم در تعارض آشکار با نظر هیأت منصفه بود، می‌بایست فروض مختلفی را مورد توجه قرار داد. اول: جایی که نظر هیأت منصفه مثبت به تحقق عناصر جرم مثبت است ولی قاضی با توجه به علم خویش، نظر به عدم تحقق آن‌ها دارد. دوم: حالتی که نظر هیأت منصفه به تحقق امور موضوعی جرم منفی است ولی نظر قاضی به تحقق آن‌ها است. سوم: زمانی که هیأت منصفه و قاضی به اتفاق در امور موضوعی نظر واحدی دارند.

به نظر می‌رسد در مورد اول، چون قاضی نمی‌تواند و نمی‌بایست بر خلاف علم

خود عمل کند هر چند تصمیم هیأت منصفه مثبت به وقوع عناصر جرم مورد درخواست قاضی باشد، صدور حکم مجرمیت و مجازات با اشکال جدی رو به رو خواهد بود. شرط احتیاط و توجه به قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۵۳)، اقتضا می‌کند که قاضی برخلاف نظر خود حکم به مجازات ندهد. هر چند ممکن است گفته شود قاعده فوق فقط در موارد حدوث شبهات در جرایم حدی است که امکان سقوط مجازات وجود دارد و این قاعده جرایم مستوجب تعزیر را شامل نمی‌شود. در پاسخ به ایراد مزبور می‌توان گفت، از آنجا که «الحدود» محلی به «ال» است که افاده عموم می‌کند علاوه بر حدود به معنای خاص شامل تعزیرات نیز می‌شود (قدسی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). همچنین تعمیم جریان قاعده در تعزیرات (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۲۲۹)، مبتنی بر وحدت ملاک در حدود و تعزیرات است، یعنی فلسفه وجودی قاعده بر اساس ارفاق به متهم است که این ملاک در حدود و تعزیرات یکسان می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۳۰ و عوده، ۱۴۱۳ق: ۲۱۶).

در حالت دوم نیز می‌توان گفت، با توجه به خواست عمومی و ارزش نهادن به آن چیزی که از زبان هیأت منصفه منعکس می‌شود و با امعان نظر به مبنای وجودی هیأت منصفه که ضمانت اجرای قابل اعتمادی برای حفظ حقوق متهمان می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۵: ۵۶۴) و همچنین به لحاظ ایجاد شبهه، متهم باید علی‌رغم نظر قاضی تبرئه گردد. بنابراین تنها جایی که قاضی با قطع و یقین می‌تواند حکم به محکومیت دهد حالت سوم است. یعنی هم هیأت منصفه و هم قاضی در خصوص همه عناصر موضوعی جرم اتفاق نظر داشته باشند.

به دلیل حفظ حقوق متهمین و نظارت بر حسن اجرای قانون و توجه به خواست و اراده مردم، حضور هیأت منصفه نمی‌بایست تنها به جرایم سیاسی و مطبوعاتی محدود شود؛ بلکه حضور هیأت منصفه باید به دیگر جرایم به ویژه جرایم مهم و امنیتی که عموماً یک طرف آن دولت است، از جمله جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب نیز تسری یابد، که در پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۸-۱۳۱ تا حدودی حضور هیأت منصفه در جرایمی که مجازات آنها سلب حیات، قطع، قصاص عضو، حبس ابد و یا ۱۵ سال حبس یا بیشتر است، پیش بینی شده است.

۶. نظر هیأت منصفه به تخفیف مجازات

با لحاظ شأن هیأت منصفه که می‌تواند مصدر تشخیص موضوع باشد و نه حکم، اظهار نظر هیأت منصفه در مورد بزه‌کار بودن یا نبودن متهم و نوع و اندازه مجازات، دخالت در حکم است و به تحقیق مردود می‌باشد. زیرا که اساساً اعضای هیأت منصفه راجع به جرم و مجازات که ملازمه با علم به قانون و شناخت شخصیت متهم دارد، جاهل و آموزش ندیده هستند و این قاضی است که به دلیل علم به قانون و آشنائی با شخصیت متهم بر مبنای آموزه‌های علمی می‌تواند عهده دار صدور حکم باشد (دولین^{۱۷}، ۱۹۶۶: ۶۳). اما با توجه به فلسفه وجودی هیأت منصفه که نماینده افکار و احساسات عمومی است، کاملاً بجاست که این هیأت در مورد استحقاق یا عدم استحقاق تخفیف مجازات مجرمین بتواند نظر بدهد تا مانع از سوء استفاده‌ی قدرت حاکمه در تحمیل مجازات شدید نسبت به آنها گردد.

اگر نظر هیأت منصفه بر اعمال تخفیف مجازات مجرم باشد حتی در صورتی که از موارد ذکر شده در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نباشد چون با مجوز قانون هیأت منصفه به عنوان نمایندگان آن بخش از جامعه ای که بیشترین لطمه را از جرم متحمل شده است، مصلحت‌سنجی می‌کنند و خواهان چنین تخفیفی می‌باشند که به نفع متهم است؛ در این صورت قاضی باید مختار باشد از نظر هیأت منصفه به عنوان یکی از موجبات تخفیف مجازات تبعیت کند. لازم به ذکر است که اعمال نظر در مورد تخفیف مجازات، دخالت در حکم به مجرمیت که هیأت منصفه باید از آن نهی گردد، نیست، بلکه نظر این هیأت در ردیف یکی از بندهای ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی است بدون اینکه لازم باشد میزان دقیق تخفیف بیان شود و قاضی است که با توجه به نوع جرم در نظر می‌گیرد که در حدود قانون و در مقام تخفیف چه نوع مجازات را با چه میزانی اعمال گردد، از این جهت حضور هیأت منصفه در دادرسی هیچ منافاتی با استقلال قاضی ندارد و حتی اگر هم نظر هیأت منصفه را مبنی بر تخفیف مجازات، برای قاضی لازم‌الاتباع بدانیم نافی استقلال قاضی نیست؛ زیرا اگر قاضی میزان تخفیف را در حکم خود لحاظ کند، استقلال قاضی در مجرم شناختن متهم به مخاطره نمی‌افتد بلکه توجهی است که به عواطف و وجدان بیدار عمومی جامعه شده است، همان گونه که با شرایطی در برخی از جرائم در حدود

نظر قانونگذار قاضی تکلیف به تخفیف دارد.

با توجه به مطالب فوق، پیشنهادی که کاستی‌های طرح شده را مرتفع کند بدین بیان است:

رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب با حضور هیأت منصفه صورت گیرد. هیأت منصفه در مورد عناصر مادی و روانی جرم مورد درخواست قاضی و سپس تخفیف مجازات مرتکب اظهار نظر کند و دادگاه در صورت موافقت با نظر موضوعی هیأت منصفه حکم مقتضی را صادر نماید. نظر هیأت منصفه در خصوص موضوع ارجاعی قطعی است مگر اینکه نیاز به احراز عناصر دیگری باشد.

۷. نتیجه گیری

حضور هیأت منصفه به عنوان گروهی که به نمایندگی از افکار عمومی در دادگاه حاضر می‌شوند، موجب نظارت و مشارکت مردم و دقت نسبت به رسیدگی و جلوگیری از دخالت صاحبان قدرت و استبداد و انحراف قضائی است. قضاوت صحیح و عادلانه در ابتدا متضمن علم به موضوع است که باید از قبل توسط قاضی و جدا از حکم احراز شود. دخالت هیأت منصفه در دادرسی، برای احراز واقع و تشخیص موضوع یعنی عناصر مادی و روانی تشکیل دهنده جرم ارتكابی است که با درخواست قاضی و استماع ادله ابرازی احراز می‌شود. ماهیت این حضور هیأت منصفه در دادگاه، نوعی نظارت استصوابی است که در صورت تطابق نظر مثبت قاضی با تصمیم هیأت منصفه در امور موضوعی، حکم محکومیت صادر می‌گردد و در غیر این صورت (تعارض) باید بر اساس «قاعده درء» متهم از مجرمیت معاف گردد که از این جهت تصمیمات هیأت منصفه جنبه الزامی ندارد، زیرا که قاضی تابع و ملزم به تصمیمات هیأت منصفه نیست و می‌تواند برخلاف تصمیم هیأت منصفه متهم را مجرم نشناسد بلکه تصمیم هیأت منصفه برای قاضی جنبه ارشادی دارد، زیرا اگر قاضی نظر بر محکومیت متهم داشته باشد باید قبلاً تصمیم هیأت منصفه را نسبت به احراز وقوع عناصر جرم جلب کند.

در دادرسی اسلامی نیز حضور یک عده خبره در جلسه دادگاه نه تنها مغایرت با موازین شرعی ندارد بلکه "مخاوضه" و مشورت با آنها توصیه نیز شده است. از آنجا

که حکم مترتب بر موضوع است، در نگاه اول حضور و مشورت قاضی با خبرگان حاضر در دادگاه از جهت فهم حکم نیست، زیرا که قاضی شرعی، مجتهد جامع شرایط و عالم به احکام است، بلکه باید حضور آنها را در جلسات دادگاه از جهت فهم دقیق تر موضوع دانست که ممکن است محل اختلاف و مشاوره باشد بدون اینکه به استقلال قاضی در این خصوص خدشه ای وارد شود، زیرا که قاضی در بند و مقید به موضوع است و باید موضوعات خارج از ذهنش را احراز کند و شایسته تر و دقیق تر آن است که با مساعدت یک عده اشخاص معتمد و بی غرض این مهم انجام گیرد، اگر در خصوص موضوعات نظر قاضی با نظر هیات منصفه تطابق داشت یا اگر حتی بین آنها تطابق نظر نبود ولی قاضی نظر بر براءت داشت هیچ گونه مخالفت شرعی اتفاق نیفتاده است، زیرا که قاضی با تصمیم خود رای داده است، بحث آن جاست که به‌رغم اهل خبره یا به تعبیری هیات منصفه، قاضی نظر بر محکومیت داشته باشد در این صورت شایسته است به سبب اختلاف در درک واقع، با لحاظ قاعده "تدرء الحدود بالشبهات" و اینکه قاضی همچون هیات منصفه ماذون و غیر مستقیم نماینده جامعه هستند از صدور حکم به محکومیت خودداری شود.

دخالت مستقیم یا کلی هیات منصفه در مجرمیت یا نوع و میزان مجازات، خلاف عقل و استقلال نظر قاضی و حتی مغایر با موازین شرعی است. چراکه اساساً اعضای هیات منصفه جاهل به قانون و شرع و ناتوان از تطبیق آنها با موضوع هستند؛ ولی دخالت هیات منصفه به درخواست و الزام قاضی به تخفیف مجازات‌های تعزیری و بازدارنده تعارض با استقلال قضائی و موازین شرعی ندارد زیرا که انعکاس اوضاع و احوال و وجدان جامعه به تلطیف و مصلحت سنجی مجازات‌ها است.

پی نوشت

1. Barker

۲. ر.ک: شورای اسلامی ۱۳۶۴ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ایران، ج سوم، چ اول، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، جلسه شصت و یکم، ص ۱۶۷۹

3. Jury

5. Verdict

4. Judge

6. Judgement

۷. مواد ۶۳۸-۶۵۶ قانون مدنی راجع به وکالت عام و قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ و الحاقات و اصلاحات بعدی راجع به وکالت خاص است.

8. Smith

9. Brown

10. Elliot and Quinn

11. Barker and pad field

12. Bailer, S. H. and Gunn

۱۳. به دلیل اینکه هیأت منصفه منتخبی از نمایندگان اقشار و گروههای مختلف جامعه است به قضات مردمی شهرت یافته است.

14. Ashworth

۱۵. از جمله آراء دیگر می توان به: رأی شعبه ۱۴۴ دادگاه عمومی تهران با شماره دادنامه ۳۴۷، شماره پرونده ۵۶۶/۷۴ مورخ ۱۳۷۴/۵/۳۰، و رأی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران مجتمع قضایی کارکنان دولت با شماره دادنامه ۲۷۳، کلاسه پرونده ۲۴۱/۱۴۱۰/۷۶ مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۰، اشاره کرد.

16. Devlin



الف. فارسی و عربی

مجلسی، محمد تقی (۱۳۹۸ق). روضه المتقین. ج ۱۰. قم: علمیه.
 آشوری، محمد (۱۳۷۶). آیین دادرسی کیفری. ج ۱. تهران: سمت.
 آقابابایی نبی، اسماعیل (۱۳۸۲). "جایگاه هیات منصفه در حقوق ایران". نامه مفید، ۹ (۳۷): ۱۷۹-۱۵۳.

استفغانی، گاستون و ژرژ لواسور، برنار بولک (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۰). هیأت منصفه. مقاله ارایه شده در همایش هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، تهران.

انصاری لاری، محمد ابراهیم (۱۳۷۵). نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران. تهران: سروش.

پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲). جرم سیاسی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جباری، علی (۱۳۳۲). "هیأت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز". مجله کانون وکلا،

۱ (۱): ۲۰-۴۶.

جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۸۵). شرح لمعه: کتاب القضاء، ترجمه اسدالله لطفی. تهران: مجد.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ج ۴. تهران: گنج دانش.

حلی (محقق)، حسن بن محمد (۱۴۱۰). مختصر النافع. در علی اصغر مروارید (گردآورنده)، سلسله الینایع الفقیهه، ج ۱۱، بیروت: موسسه فقه الشیعه.

حلی (علامه)، ابو منصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۰، الف). الشرایع الاسلام، کتاب القضاء والشهادات. در علی اصغر مروارید (گردآورنده)، سلسله الینایع الفقیهه، ج ۱۱، بیروت: موسسه فقه الشیعه.

حلی (علامه)، ابو منصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۰، ب). قواعد الاحکام فی مسائل الحرام والحلال، کتاب القضاء والشهادات، ج ۳۳. در علی اصغر مروارید (گردآورنده)، سلسله الینایع الفقیهه، ج ۱۱. بیروت: موسسه فقه الشیعه.

خالقی، علی (۱۳۷۸). آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش.

رستمی، ولی (۱۳۸۶). "مشارکت مردم در فرآیند کیفری". فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۷ (۲): ۱۷۱-۱۳۹.

زراعت، عباس (۱۳۷۷). جرم سیاسی. تهران: ققنوس.

زیدان، عبدالکریم (۱۴۰۴). نظام القضاء فی الشریعه الاسلامیه. بغداد: مطبعه العانی.

شاملو، باقر (۱۳۷۵). "معرفی و نقدی بر جایگاه هیات منصفه در نظام حقوقی ایران". فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱ (۳): ۱۶۹-۲۰۰.

شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۷۹). "سیاست جنایی مشارکتی در حقوق ایران و انگلیس". پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۰). "مقایسه اجمالی هیات منصفه در ایران و انگلستان". مجله تخصصی هیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱ (۲): ۳۵-۵۷.

صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۴. بیروت: دار الاضواء.

ضرابی، غلامرضا (۱۳۷۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: گنج دانش.

طرابلسی، قاضی عبد العزیز (۱۴۱۰ق). **المهذب: کتاب قضا و شهادت**. در سلسله
الینابیع الفقیه، علی اصغر مروارید، ج ۱۱. الطبعة الاولى، بیروت، موسسه فقه
الشیعه.

طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۱۰ق). **الوسيله الی نیل الفضیله**، کتاب قضا و
شهادت. در علی اصغر مروارید (گردآورنده)، **سلسله الینابیع الفقیه**، ج ۱۱.
بیروت: موسسه فقه الشیعه.

عبدالحلیم، محمد ابوشاری (۱۹۸۰). **نظام المحلفین فی التشریح الجنایی المقارن**.
اسکندریه: منشأ المعارف.

عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳ق). **التشریح الجنایی الاسلامی**. ج ۱. بیروت: موسسه الرساله.
قدسی، ابراهیم (۱۳۸۱). **قلمرو تأثیر جهل بر مسئولیت کیفری**. مازندران: دانشگاه
مازندران.

محسنی، مرتضی (۱۳۵۷). "هیأت منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه". **مجله
تحقیقات حقوقی**، ۲۰ (۳): ۱۷۱-۱۳۹.

مشیری، مهشید (۱۳۷۸). **فرهنگ فارسی: الفبایی، قیاسی**. ج ۲. تهران: نشر پیکان.
ملک یونان، ژرژ (۱۳۴۹). "هیأت منصفه در انگلستان". **ماهنامه حقوق مردم**، ۵ (۱۹):
۲۶-۲۹.

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۷). **فقه جزایی تطبیقی**. تهران: انتشارات سمت.
هاشمی، محمد (۱۳۷۱). "تحلیل حقوقی جرائم سیاسی و مطبوعاتی". **مجله تحقیقات
حقوقی**، ۱۰: ۱۴۶-۱۰۵.

هاشمی، محمد (۱۳۷۵). **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**. ج ۲. قم: مجتمع
آموزش عالی قم.

ب. انگلیسی

Ashworth, Andrew (1994). **The Criminal Process**. Oxford university:
Clarendon press.

Barker, David and pad field, Colin (1998). **Law made simple**. Oxford
University press.

Bailer, S. H. and Gunn, M. J (1996). **Smith & Bailer on the modern
English Legal System** (3th ed). London: Sweet and Maxwell.

- Brown ,W.J (1989). **GCSE**. London: Sweet & Maxwell.
Devlin, Partich (1966). **Trial by Jury**. London: Sterons & Sons.
Elliot, Donald & Quinn, Frances (2000). **English Legal System**
(3th ed). London: Pearson Education Limited.
Smith, Professor and sir, John (1995). **Criminal Evidence**. C. B. E,
Q. C., LL. D. London: Sweet & Maxwell.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی